



■ دو روز پیش زمانی که در هوایِما بودم در برگشت از شهر جنگی سرت،نه من و نه هیچ یک از کارشناسان لیبی فکر نمی‌کردیم قذافی و پسرانش در سرت باشند،روز قبل از حر کتم به استانبول با دفتر لندن چک کردم،آنها همه معتقد بودند جنگ حالا حالاها طول خواهد کشید ولی در شب نوزدهم اکتبر بعد از بمباران هواپیماهای ناتو که ۹ ماه ادامه داشت، قذافی، با پسران و پسر عموهایش و دو وزیر کابینه جلسه اضطراری در بخش کوچکی از شهر که در دستان طرفدارانش بود تشکیل داد و تصمیم بر این شد که هر کدام به گوشه‌ای از کشور بروند و از آنجا مقاومت خود را ادامه دهند که قذافی به همراه چند نفر از محافظانش که همگی خارجی بودند از بخش شرقی سرت (مورتانی) و سیف‌الاسلام از بخش جنوبی به همراه طرفدارانش به بیرون شهر گریختند در بین راه یک گروه از مخالفان که اهل شهر مصراته بودند به رنگ ماشین‌های آنها شک کرده به آنها نزدیک شدند که بین‌شان درگیری شدیدی صورت می‌گیرد که در نهایت قذافی از ناحیه پا مجروح می‌شود. همراهان وی به خاطره ترس از شلیک آربی‌جی به ماشین، قذافی را به زیر پل منتقل می‌کنند ولی مخالفان دست بردار نبودند، در نهایت همگی همراهان وی کشته می‌شوند و وقتی مخالفان نزدیک قذافی می‌شوند تازه می‌فهمند عجب شکاری انجام داده‌اند. در نهایت یکی از مخالفان که نمی‌تواند خشم خود را کنترل کند به قذافی از ناحیه پهلو شلیک می‌کند حتما التماس قذافی را هم از فیلم موبایل‌های مخالفان دیده‌اید. قذافی بعد از شلیک بیهوش ولی بر اثر ضربات مشت و لگد مخالفان جان باخت.

هیچ‌کس، هیچ‌کس انتظار این روز را نداشت خبرنگاری در جنگ شناسن است. به نظر می‌گیرگانی باید به جنگ بروند که خوش‌شناس باشند.تنها شانس من در این جنگ زنده بودنم است. چهار ماه است که جنگ در شهر سرت ادامه دارد. در زمانی که من به شهر سرت رفتم، جنگ خیابانی شروع شده بود. نیروهای قذافی که اکثر از چاد و موریتان با حقوق ماهانه دو هزار دلار به خدمت قذافی در آمده بودند بیشترین کشته را از مخالفان گرفتند.آنها در تمامی شهر پنهان و باسانایپر همان قنصه از پنج کیلومتری انسان‌ها را شکار می‌کردند. تقریبا میانگین روزی ۲۰ نفر، شکار این شکارچیان انسان می‌شدند. در مقابل صدها جوان و پیر که در بین‌شان دکتر، مهندس، دانشجو و حتی داش‌آموز بود بدون هیچ‌گونه آموزشی قرار داشتند. من شاهد بودم که برای کشتن یک شکارچی صدها نفر با تانک، آربی‌جی و سلاح‌های خودکار نمی‌توانستند راهی از پیش ببرند در نهایت پس از کشته‌شدن صدها نفر و بمباران‌های ناتو بعد از چهار ماه شهر سرت را ده‌گانه قذافی همراه با قذافی با ۴۲ سال دیکتاتوری دیروز سقوط کرد. پایان دیکتاتور اینچنین بود. او ۴۲ سال فکر می‌کرد ۹۹ درصد مردم عاشقش هستند و نمی‌توانست با این واقعیت روبه‌رو شود که هیچ‌کس نه در بیرون کشورش و نه مردمش او را نمی‌خواهند.چند نکته جالب که شاید برای خوانندگان جالب باشد در زیر می‌آورم.در میان مخالفان سرهنگ افرادی از سوریه برای جنگ و کمک به مردم آمده بودند و دایما می‌گفتند بعد از قذافی نوبت سوریه و یمن خواهد بود.سرهنگ در این سال‌ها اعتمادش را به لیبیایی‌ها از دست داده بود، برای همین مزدورانی از کشورهای موریانی و چاد به خدمت گرفته بود. سالیان درازی بود که این افراد مردم لیبی را اذیت و آزار می‌دادند و از حمایت سرهنگ برخوردار بودند.سرهنگ از ابتدا حکومتش را به برخی از کشورهای غربی روی خوشی نشان نمی‌داد. در مدارس پرچم انگلیس و آمریکا زیر پای دانش‌آموزان بود. سرهنگ علاقه شدیدی به شتر و زن داشت ولی در زمان جنگ، شتران لیبی بدون حمایت شده بودند و بسیار در کنار جاده‌ها اجساد آنها دیده می‌شدند در جاهایی دیدم که اسرا با دستان بسته کشته می‌شدند و این بخش بدترین لحظات من بود.در شهر سرت نه آب بود، نه برق و نه چیزی که بوی حیات بدهد.مخالفان سرهنگ وقتی به شهرها حمله می‌کردند بعد از فتح خانه‌های مردم را غارت می‌کردند.و به اسم غنیمت جنگی بخشی از کشته‌شدن مخالفان به خاطر بی‌هدف تیراندازی کردن دیگر هم‌زمان‌شان صورت می‌گرفت.



شرق: مرگ قذافی پایان رنج ملت لیبی است.این اظهار نظر بیشتر دولتمردان دنیاست که از مرگ او استقبال کرده‌اند. دیکتاتوری عجیب و غریب که در طول ۴۲ سال حکومت خود بر لیبی از هیچ تلاشی برای سرکوبی مخالفان خود فروگذاری نکرد. این مرگ پایان یک دوره رنج و آغاز فصل تازه‌ای برای لیبی است که همه سیاستمداران به آن ادغان دارند.

باراک اوباما، رئیس‌جمهوری آمریکا گفت: «با مرگ معمر قذافی ده‌ها سال حکومت مشّت آهنبین به پایان رسید. این رویداد نشان داد حکومت‌های سرکوبگر در خاورمیانه فرو خواهند ریخت. این یک روز بااهمیت در تاریخ لیبی است؛ روزی که سایه تاریک استبداد برچیده شد.»

دیوید کامرون، نخست‌وزیر بریتانیا، در واکنش به مرگ دیکتاتور لیبی گفت: «هرمز، روزی است که باید قربانیان سرهنگ قذافی را به خاطر آورد.» نخست‌وزیر بریتانیا همچنین گفته است، مردم لیبی اکنون این فرصت بزرگ را دارند تا بتوانند آیندای دموکراتیک و قوی برای خود بسازند.

نیکولا سارکوزی، رئیس‌جمهور فرانسه در بیانیه‌ای اعلام کرد مرگ قذافی آغاز یک مرحله جدید برای ملت لیبی است. او در بیانیه‌ای اعلام کرد آزادی کامل سرت آغاز یک روند تازه است که توسط شورای انتقالی لیبی برای پایه‌گذاری یک نظام

دموکراتیک در لیبی که همه بخش‌های ملت لیبی در آن شرکت دارند، است.

اندرس فوک راسموسن، دبیرکل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، ناتو می‌گوید: «تیروهای این سازمان از روز جمعه اقدامات خود را برای پایان ماموریت شش‌ماهه در لیبی آغاز خواهند کرد.» دبیرکل ناتو همچنین با اشاره به کشته شدن رهبر سابق لیبی گفته است: «سرانجام پس از ۴۲ سال، حکومت وحشت معمر قذافی به پایان رسید.»

نیکلای ملادینوف، وزیر خارجه بلغارستان در خصوص مرگ قذافی گفت: «با مرگ قذافی فصل جدیدی در تاریخ لیبی آغاز شده و ما امیدواریم با پایان دیکتاتوری در این کشور رنج و مشکلات ملت لیبی به پایان برسد و مردم بتوانند بدون هیچ ترس و نگرانی‌ای در کنار یکدیگر زندگی کنند»

کیوچیرو گمبا، وزیر خارجه ژاپن نیز ضمن ابراز خرسندی از کشتن معمر قذافی گفت:«تکوید تلاش را برای باز کردن سفارت ژاپن در طرابلس آغاز کرده و این کشور از هیچ کوششی برای کمک به نظام جدید لیبی به ویژه در زمینه پزشکی فروگذار نخواهد کرد.»

سیلیو برلوسکونی، نخست‌وزیر ایتالیا نیز در واکنش به مرگ قذافی در صفحه فیس‌بوک خود نوشت: جنگ در لیبی پایان یافت.

بازتاب جهانی به مرگ قذافی

نوری المالکی، نخست‌وزیر عراق نیز در بیانیه‌ای از مرگ قذافی استقبال کرد و مرگ او را نشان‌دهنده قدرت ملت‌ها در پایان دادن به نظام‌های خودکامه دانست. او در این بیانیه آورده است: «ما این پیروزی را به ملت لیبی و شورای انتقالی تبریک می‌گوییم و آزاد شدن از دیکتاتوری که ۴۲ سال کشور را پر از ظلم و طغیان کرده بود، به آنها تهنیت می‌گوییم»

نبیل العربی، دبیرکل اتحادیه عرب نیز در بیانیه‌ای ابراز امیدواری کرد که با مرگ قذافی، دیکتاتوری و استبداد در لیبی برچیده شود و از ملت لیبی خواست تا برای عبور از شرایط کنونی و ساختن آینده لیبی بعد از قذافی تلاش کنند. او با درخواست از نیروهای سیاسی و رهبران ملی لیبی برای وحدت از لیبیایی‌ها خواست تا به دور از هر نوع انتقام‌جویی و کینه‌ای وحدت خود را حفظ کنند و باعث دوستی و نزدیکی ملی بین خود شوند تا لیبی آزاد مطابق با خواست همه لیبیایی‌ها شکل بگیرد.

اتحادیه آفریقا، هنوز اظهار نظر رسمی در خصوص مرگ قذافی نکرده است. اما برخی از اعضای این اتحادیه از او با عنوان «مرد بزرگ» یاد کرده‌اند. قذافی در دوران حکومت

سرانجام فرزندان قذافی

کرده، شناخته‌شده است. او سرهنگ دوم ارتش لیبی است و گفته شده که سال‌ها پیش، پس از طراحی کودتایی علیه پدرش به مصر گریخت، اما به کشور بازگشت. او نیز همچون پدرش روز پنجشنبه توسط نیروهای انفلاهی کشته شد.

هانینال: او برای شرکت ملی حمل‌ونقل دریایی لیبی کار می‌کرد که مسوولیت انتقال نفت لیبی را بر عهده داشت. او در سال ۲۰۰۸ در زنتوسویس پس از آنکه دو مستخدمش، او را متهم کردند که به آنها حمله کرده، بازداشت شد. او بعدا با تأمین وثیقه آزاد شد اما این حادثه موجب ایجاد بحران شدیدی بین لیبی و سوویس شد.

سیف‌العرب: از ششمین فرزند قذافی اطلاعات زیادی در دست نیست. او در آن حمله هوایی ناتو به یکی از محل‌های استقرار خانواده قذافی کشته شد. پس از کشته شدن او، سرهنگ قذافی گفته بود که او هیچ سمت دولتی نداشته و در آلمان مشغول به تحصیل بود.

خمیس: او یک افسر پلیس بود و تعلیمات نظامی خود را در روسیه گذرانده او فرماندهی نیروی ویژه را بر عهده داشت. گفته شده فرماندهی سرکوب معترضان در بنغازی با او بوده است. گفته می‌شود که او نیز در ماه آگوست در حملات هوایی ناتو کشته شده است. هر چند که پس از اعلام این خبر

قذافی و فرزندانش

سرگذشت سرهنگ

دسامبر ۱۹۸۵: حمله به فرودگاه‌های رم و وین به کشته شدن ۱۹ نفر و زخمی شدن ۱۴۰ نفر انجامید. قذافی در سخنانی اعلام کرد تا زمانی که کشورهای اروپایی از لیبیایی‌های مخالف قذافی حمایت کنند، لیبی به حمایت خود را از ارتش سرخ و ارتش جمهوری‌خواه ایرلند ادامه خواهد داد.

۱۹۸۶: حسن دوم در شهر افران، با شیمون پرز نخست‌وزیر وقت اسرائیل دیدار کرد. این دیدارها از جایی دولت لیبی خیانیت و از سبیل دولت نفوذ را فراهم

پیمان شکنی تلقی شد و موجب‌انقض معاهده را فراهم آورد.

آوریل ۱۹۸۶: ماموران لیبی کلوب شیلانه لایل در غرب برلین را بمب‌گذاری کردند و باعث کشته شدن سفنر و زخمی شدن ۲۲۹ نفر شدند.اکثر این افراد آمریکایی بودند و ایالات متحده پس از این اتفاق به محل اقامت قذافی در طرابلس حمله هوایی کرد.

۱۹۸۷: با حمله لیبی به چاد، ارتش اسلامی نیروهای خود را در استان دارفور مستقر کرد. حملات متداوم در طول مرز باعث ایجاد نزاعات قومیتی در استان دارفور شد و این کشمکش‌ها باعث کشته شدن بیش از ۹۰۰۰ نفر در بازه زمانی ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ میلادی شد.

۱۹۸۷: مشاجرات بین لیبی و چاد و همچنین اشغال اوزو از جانب لیبی پایان یافت و بین دو کشور آتش‌بس برقرار شد.

۲۱ دسامبر ۱۹۸۸: پرواز پان آمریکن لندن به نیویورک بر فراز دهکده لاکربی اسکاتلند توسط عوامل قذافی منجر شد. ۲۷۰ نفر کشته شدند.

اکتبر ۱۹۹۳: عناصری از ارتش لیبی قصد ترور او را داشتند که این سوءقصد نایرجام ماند.

ژوئن ۱۹۹۴: به طور کامل از خاک چاد عقب‌نشینی کرد.

۱۴ ژوئیه ۱۹۹۶: یک مسابقه فوتبال در طرابلس که توسط

فرزند قذافی ترتیب داده شده بود، منجر به شورش‌های

خونی در اعتراض به کشته شدن یک زن پلیس

۱۹۹۹:انگلیس روابط خود را با لیبی از سر گرفت.

خود کمک‌های مالی فراوانی به برخی از کشورهای اتحادیه آفریقا کرده بود.

بنان کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل متحد، کشته شدن معمر قذافی را «گذار تاریخی» برای لیبی خواند و گفت: «راه در پیش روی لیبی و مردمش دشوار و پرچالش خواهد بود.»

هوگو چاوز، رئیس‌جمهور ونزولا پس از انتشار خبر مرگ رهبر مخلوع لیبی ضمن محکوم کردن قتل قذافی او را شهید توصیف کرد. او بر خلاف اکثر رهبران جهان در هنگام بازدید از ایالت «آچیرا» با اشاره به مرگ قذافی گفت: «متأسفانه خبر مرگ قذافی تأیید شده است، اما او را کشتند. این هم یک نقض دیگری از حق زندگی یک انسان است.»

دیلمار روسف، رئیس‌جمهوری برزیل گفت: «برزیل، مرگ قذافی را جشن نمی‌گیرد ولی تغییر و جهت‌گیری کشور لیبی به سوی دموکراسی و آبادانی را تشویق می‌کند.»

سختگوی وزارت خارجه چین گفت: «کشته شدن قذافی به سه منزله فصل جدیدی در تاریخ لیبی است و از دولت انتقالی می‌خواهیم تا روندهای سیاسی فراگیر را به جریان

اندازد.» اما خبرگزاری دولتی چین در تفسیری، با یادآوری اختلافات داخلی عراق پس از سقوط رژیم صدام حسین، گفت که نباید برای برگزاری جشن سقوط قذافی شتاب

کرد.

دولت موقت مصر، پس از مرگ سرهنگ قذافی ابراز امیدواری کرده که با از میان رفتن معمر قذافی، دوران جدیدی در لیبی آغاز شود.

سختگوی واتیکان در واکنش به خبر کشته شدن قذافی گفت: «برای صلح و دموکراسی در لیبی دعا می‌کند.»

قذافی در جریان حمله به لیبی

تلویزیون دولتی لیبی تصویری از او پخش کرد که زنده است، اما کارشناسان زنده بودن او را مورد تأیید قرار ندانند.

عایشه: او در حال حاضر دارای رتبه «سپهبد» در ارتش لیبی است و در رشته حقوق تحصیل کرده. او حتی به لحاظ درجه نظامی از پدرش بالاتر بوده است. عایشه قذافی علاقه بسیار زیادی به «صدام حسین»، دیکتاتور سابق عراق داشت و از او به عنوان «عمو» نام می‌برد. او همچنین سال‌ها به عنوان سفیر حسن نیت سازمان ملل فعالیت می‌کرد. او در حدود سه ماه پیش همچون برادر دیگرش ساعدی به شکلی مشابه به الجزایر فرار کرد. او پس از وارد شدن به الجزایر در بیابان‌های آن کشور مجبور به زایمان شده بود. او هم‌اکنون در آن کشور پناه گرفته است.

حنا: او در سال ۱۹۸۸ نیز در جریان حمله هوایی ایالات متحده آمریکا به چادر محل استقرار قذافی کشته شد. این حمله به تلاقی دست داشتن دولت لیبی در عملیات ترورستی انفجار هواپیمای پان‌آمریکن بر فراز لاکربی اسکاتلند صورت گرفت. گفته می‌شود او در زمان این حمله یک‌ساله بود. با این وجود عده‌ای از کارشناسان خبر مرگ او را تأیید نمی‌کنند و معتقدند که او زنده است.

میلا: فرزندخوانده قذافی است و گفته شده که در جریان بمباران مجتمع مسکونی قذافی توسط آمریکا در سال ۱۹۸۸ جان رهبر لیبی را نجات داده است. از سرنوشت او در حال حاضر اطلاعی در دست نیست.

۲۰۰۱: قذافی در اعتراض به فیلپسک پاتاسه، در جمهوری آفریقای مرکزی مداخله نظامی کرد. پاتاسه قراردادی امضا کرده بود که به موجب آن لیبی باید به مدت ۲۹ سال تمامی منابع طبیعی کشور متبوعش مانند اورانیوم، مس، الماس و نفت را مصادره می‌کرد.

۲۰۰۳: به دنبال سرنگونی صدام حسین به وسیله نیروهای آمریکایی قذافی اعلام کرد ملتش یک برنامه فعال برای سلاح‌های کشتار جمعی دارد، اما می‌خواهد به بازرسان سازمان ملل اجازه دهد که به کشورش بیایند و آنها را مشاهده کنند.

۲۰۰۴: بازرسان کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی تأکید دارند. در سال ۲۰۰۵ قذافی متعهد شده بود که با لو دادن یا کشف گروه‌های تروریستی و گروه‌های پیش از این با رژیمش ارتباط و همکاری داشتند و همچنین مبارزه با تروریسم، امریکا او را تحت‌الحمایه خود قرار دهد. انگلیس، ایتالیا و آمریکا پس از آنکه قذافی همه امکانات هسته‌ای‌اش را تحویل داد،

همکاری با او را آغاز کردند. پس از شروع انقلاب مردم لیبی غربی‌ها از مواضع پیشین‌شان عقب‌نشینی کرد

دادن و همکاری‌های قذافی را نادیده گرفتند در از طرف

افکار عمومی تحت فشار نباشند و منافع آینده در لیبی را از دست ندهند. این آغاز حمایت و همکاری با انقلابی‌ها بود. دوم: قذافی تلاش می‌کرد از طریق دوستان آفریقایی‌اش جای پای در آینده لیبی باز کند و تا لحظه آخر به این مساله امیدوار بود. او به بسیاری

از سران کشورهای آفریقای کمک‌های مالی کرد، بود، به برخی نفت و گاز ارزان و حتی مجانی می‌داد و برخی از سران آفریقای از او حقوق می‌گرفتند. اما قضایا بنا به خواست قذافی پیش نرفت. قذافی باورش نمی‌شد که مردم به‌این صورت علیه او قیام کنند. او فکر می‌کرد که با بر خورد نیروی امکان کنترل اوضاع را دارد و با استفاده از هزاران مزدور آفریقای خود را

نجات می‌دهد. این اقدامات هم نتیجه نداد. انقلابیون حرف آخر را زدند و به دوستان قدیمی قذافی پیام دادند که در لیبی جایی برای قذافی باقی نمانده است.

البته نباید فراموش کرد که نحوه دستگیری و کشته شدن قذافی مشکوک است. قذافی اطلاعات بسیاری از برخی اعضای شورای انتقالی داشت علاوه بر این خطر

افشاکری درباره بسیاری از کشورهای غربی و توافقاتی بااب‌العزیز به محل اقامت قذافی وارد شوند اما اثری از نیوانفتند.

۲۰۱۰اکتبر ۲۰۱۱: قذافی هنگام فرار از شهر سرت، ابتدا توسط

مخالفان دستگیر و سپس کشته شد.

سیه‌ر

می‌خواهم عیش‌شان را منفس کنم



شهاب طباطبایی

■ دوستی تماس می‌گیرد و مزدگانی می‌خواهد. قبل از خوش‌خبری، آفندر شاد و قیراق حرف می‌زند که دلم نمی‌آید توی دوشش بزنم و مزدگانی را به چند روز بعد که حقوقم را می‌گیرم حواله بدهم. قول می‌دهم و منتظر شنیدن خبر خوش سکوت می‌کنم، ذوق زده و با هیجان تقریباً داد می‌زند قذافی کشته شد، من هم هیچ‌ان زده قریان صدقه‌اش می‌روم و خدا را شکر می‌کنم. اصلاً تعجب نمی‌کنم، نه از اینکه از مرگ یک آدم خوشحال شده‌ایم، نه از اینکه مرگ قذافی در لیبی برای دوستم و خودم ایقنر مهم و جذاب است. عکس‌العمل طبیعی هم‌همان در مقابل مرگ دیکتاتورها، مثل همان وقت‌هایی که صدام مرد، شباهت‌های عجیبی است، شباهت واکنش‌هایمان به مرگ دیکتاتورها، شباهت سرنوشت دیکتاتورها با هم، شباهت رفتار و گفتارشان تا لحظه‌ای که جان‌شان دربیاید. ذلت و خواری و حقارت‌شان زمانی که جان مردم‌آزارشان را می‌کنند و می‌روند برای حساب و کتاب اصلی، دروغ‌هایشان و توهم ماندگاری و خودشیفتگی‌شان هم شبیه هم است. بگیریم، حالا مردم لیبی به مناسبت رفتن قذافی که حاضر نشده به اختیار خود را قدرت کنار ببرد تا با چنین وضعیتی نرود، جشن گرفته‌اند، به مناسبت روز آغاز پایان دیکتاتور، مناسبتی که حتما باید برایش جشن گرفت و شادی کرد، اما این فقط پایان دیکتاتور است، اصل قضیه بیماری و مرضی است که اسمش دیکتاتوری

است، بیماری مسری و باکشد خطرناکی که تا بدن مستعد و مناسبی پیدا کند، کار را شروع می‌کند. باید هر که امکانی دارد و می‌تواند برای مردم لیبی توضیح دهد که رفتن قذافی، مرگ بیماری است که از حادثین درجه مرضی به نام دیکتاتوری رنج می‌برد و دیگران را از بیماری‌اش رنج می‌داد. این بیماری نسبتاً صعب‌العلاجی که ویروسش با مرگ بیماران مبتلا از میان نمی‌رود، هر روز پیشرفته‌تر می‌شود و مبتلایان بیشتری را به کام دیکتاتوری می‌کشاند، هرکدام با شکل و ظاهری متفاوت با دیگر بیماران مبتلا ای کاش می‌توانستم در کنار مردم لیبی در جشن و شادی‌شان همراه شوم، نه تنها برای لذت بردن از سرور و ذوق و شوق‌شان که به ایشان یادآوری کنم شادی و جشن واقعی‌شان را بگذرانند برای وقتی که بیماری و مرض دیکتاتوری ریشه‌کن شود، که برایشان بگویم فقط به رفتن دیکتاتور دلخوش نکنند، در کنارشان شادی‌کنان از سر برآوردن دیکتاتور دیگری با شکل و شمیایی دیگر بگویم و عیش‌شان را شغص کنم؛ از ویروس دیکتاتورسازی که در مناطقی از جهان بیشتر امکان رشد و نمو دارد برایشان بگویم و بخواهم که مراقب باشند و برترشد از شیوع و تکثیر ویروس بی‌رحم و خطرناکی که با واسطه بیمار کردن یک نفر، ملتی را به نابودی می‌کشاند. ای کاش کسی به مردم لیبی بگوید که جشن آغاز پایان یک دیکتاتور، پایان کار نیست.

روزنه

مرگ مشکوک قذافی

امیر موسوی

کارشناس استراتژیک

■ نحوه مرگ قذافی دو بحث متفاوت را ایجاد می‌کند. اول: قراردادهایی که قذافی در سال ۲۰۰۵ میلادی با غربی‌ها به‌خصوص ایالات متحده و انگلستان در زمینه‌های امنیتی و استراتژیک امضا کرده بود. قذافی به استناد همین قراردادها تا لحظات آخر امیدوار بود که آمریکایی‌ها به این توافقات پایبند باشند و او را نجات دهند و انقلابیون را به صورت نمدان در بخشی از ساختار حکومت لیبی نگه دارند. در سال ۲۰۰۵ قذافی متعهد شده بود که با لو دادن یا کشف گروه‌های تروریستی و گروه‌های پیش از این با رژیمش ارتباط و همکاری داشتند و همچنین مبارزه با تروریسم، امریکا او را تحت‌الحمایه خود قرار دهد. انگلیس، ایتالیا و آمریکا پس از آنکه قذافی همه امکانات هسته‌ای‌اش را تحویل داد، همکاری با او را آغاز کردند. پس از شروع انقلاب مردم لیبی غربی‌ها از مواضع پیشین‌شان عقب‌نشینی کرد و همکاری‌های قذافی را نادیده گرفتند در از طرف افکار عمومی تحت فشار نباشند و منافع آینده در لیبی را از دست ندهند. این آغاز حمایت و همکاری با انقلابی‌ها بود. دوم: قذافی تلاش می‌کرد از طریق دوستان آفریقایی‌اش جای پای در آینده لیبی باز کند و تا لحظه آخر به این مساله امیدوار بود. او به بسیاری از سران کشورهای آفریقای کمک‌های مالی کرد، بود، به برخی نفت و گاز ارزان و حتی مجانی می‌داد و برخی از سران آفریقای از او حقوق می‌گرفتند. اما قضایا بنا به خواست قذافی پیش نرفت. قذافی باورش نمی‌شد که مردم به‌این صورت علیه او قیام کنند. او فکر می‌کرد که با بر خورد نیروی امکان کنترل اوضاع را دارد و با استفاده از هزاران مزدور آفریقای خود را نجات می‌دهد. این اقدامات هم نتیجه نداد. انقلابیون حرف آخر را زدند و به دوستان قدیمی قذافی پیام دادند که در لیبی جایی برای قذافی باقی نمانده است. البته نباید فراموش کرد که نحوه دستگیری و کشته شدن قذافی مشکوک است. قذافی اطلاعات بسیاری از برخی اعضای شورای انتقالی داشت علاوه بر این خطر افشاکری درباره بسیاری از کشورهای غربی و توافقاتی بااب‌العزیز به محل اقامت قذافی وارد شوند اما اثری از نیوانفتند.

۲۰۱۰اکتبر ۲۰۱۱: قذافی هنگام فرار از شهر سرت، ابتدا توسط

مخالفان دستگیر و سپس کشته شد.